

واکاوی بحران امنیتی در یمن: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۱-۲۰۱۶)

سید امیر نیاکوئی^۱ احسان اعجازی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۶

چکیده

در این نوشتار سعی شده با بهره‌گیری از نظریات امنیتی جهان سوم، علل بحران امنیتی یمن پس از بهار عربی بررسی شود. یمن که از آغاز اتحاد این کشور هرازگاهی دچار درگیری‌های داخلی می‌شد، پس از بهار عربی دستخوش ناامنی و جنگ‌های داخلی گسترده‌ای شد. با توجه به شرایط کنونی یمن، این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که پس از بهار عربی، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در یمن را ایجاد کرده است؟ روش پژوهش تحلیلی توصیفی و ابزار گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در یمن ترکیب پیچیده و چندلایه‌ای از عوامل داخلی و خارجی که تأثیرات تقویت‌کننده‌ای بر یکدیگر دارند، باعث شکل‌گیری بحران امنیتی شده‌اند. در این نوشتار استدلال می‌شود که یمن به‌سوی یک حکومت نابسامان و نامنظم پیش رفته، مداخله نظامی عربستان در یمن برای پشتیبانی از گروه‌ها و قبایل همسو، به ناامنی‌ها و منازعات دامن خواهد زد. نوآوری این پژوهش، تبیین تحولات یمن از منظر مطالعات امنیتی جهان سوم و مشخصاً رویکرد لیتل است که تاکنون به آن پرداخته نشده است.

واژه‌های کلیدی: یمن، ناامنی، عربستان سعودی، ایالات متحده

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه گیلان، ایران niakoe@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، ایران ehsan.ejazi@gmail.com

مقدمه

یکی از کشورهایی که تحت تأثیر جنبش‌های اعتراضی موسوم به بیداری عربی دچار ناامنی گسترده‌ای شد، یمن است. متعاقب بهار عربی عملاً این کشور چندپاره شده و گروه‌ها و جریان‌های مختلفی در مناطق گوناگون کشور در قدرت هستند. در برخی مناطق مانند صنعا، حوثی‌ها حضور دارند و مناطق دیگر مانند عدن در کنترل طرفداران منصور هادی است و جنگ داخلی کشور را فراگرفته است. برخی مناطق هم توسط قبایل و یا جریان‌های القاعده و تکفیری کنترل می‌شود. ارتش عملاً چندپاره شده و گروه‌های مختلف مسلح در این کشور نقش‌آفرینی می‌کنند. منازعه شدید قدرت بین احزاب، جریان‌ها و قبایل گوناگون اوضاع سیاسی یمن را بغرنج کرده است. گذشته از این‌ها عملیات عربستان سعودی و متحدانش در طرفداری از دولت منصور هادی نیز اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. ناامنی در کشوری کوچک به نام یمن به این دلیل دارای اهمیت است که این کشور عربی برای قدرت‌های منطقه‌ای؛ به‌ویژه عربستان سعودی و تا حدودی ایران و همچنین، قدرت‌های فرامنطقه‌ای مهم و راهبردی تلقی می‌شود. عربستان سعودی همواره به دلایل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی نگاه ویژه‌ای به تحولات یمن داشته است. جمهوری اسلامی ایران هم با توجه به جایگاه راهبردی یمن در خاورمیانه و بافت جمعیتی آن‌که شامل شیعیان زیدیه می‌شود، تحولات سیاسی این کشور عربی را از نزدیک دنبال می‌کند. ایالات متحده نیز به‌ویژه پس از یازدهم سپتامبر توجه ویژه‌ای به یمن داشته است. آمریکا به دلیل وجود تروریسم؛ به‌ویژه فعالیت شاخه القاعده در این کشور و همچنین، هم‌پیمانی با عربستان سعودی، از تحولات یمن غفلت نورزیده است. با توجه به مباحث مذکور، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که: پس از بهار عربی، چه عواملی زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در یمن را ایجاد کرده است؟ در این راستا، ابتدا چارچوب نظری ارائه می‌شود و سپس چرایی وجود ناامنی گسترده در یمن در قالب این چارچوب بررسی

خواهد شد.

۱- چارچوب نظری: مکتب مطالعات امنیتی جهان سوم

اگر امنیت ملی را از منظری تبارشناسانه بررسی کنیم، درمی‌یابیم که مفهومی غربی و عمدتاً آمریکایی است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. در واقع، این تعبیر در واکنش به نیازها و شرایط یک دسته متمایز از دولت‌ها ظهور پیدا کرد. دولت‌های غربی عمدتاً از جوامعی قدرتمند و بادوام برخوردارند. تمدن و اقتصاد آنها مقیاس جهانی دارد و بسیاری از دولت‌های آن، حتی کشورهای کوچکی مثل سوئد، هلند و پرتغال از سنت یک قدرت بزرگ برخوردارند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، دولت‌های غربی یک مجموعه امنیتی را شکل دادند که در آن هیچ کشوری از حمله نظامی از جانب کشور دیگر عضو گروه واهمه نداشت؛ مگر آن‌که جنگی فراتر از این چارچوب بین بلوک شرق و غرب درمی‌گرفت (آزر و مون، ۱۳۸۸: ۳۰).

اما امروزه مطالعات امنیتی تنها به مطالعه جنگ نمی‌پردازد؛ اگرچه همچنان جنگ و استراتژی را بخشی مهم از امنیت تلقی می‌کند. همچنین، برعکس دوران جنگ سرد، به امنیت صرفاً در سطح بین‌الملل توجه نمی‌شود؛ بلکه در مطالعات جدید بر ارتباط بین سطح بیرونی و داخلی تأکید می‌شود و آن دو جدای از هم تصور نمی‌شوند (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲). مطالعات امنیتی امروزی به موضوع‌های جدیدی که در عرصه امنیت ملی مطرح شده‌اند، تمرکز کرده است: مناقشات قومی که به جنگ‌های داخلی منجر شده؛ افزایش اهمیت رقابت اقتصادی؛ افزایش احتمال چرخش فناوری پیشرفته غیرنظامی به سوی کاربردهای نظامی؛ افزایش تعداد مهاجران و پناهندگان؛ خطرهای ناشی از تخریب محیط‌زیست و تهدیدهای مرتبط با هویت فرهنگی در سیاست بین‌الملل (کاتزنشتاین، ۱۳۹۰: ۱۸).

از سویی دیگر، اندیشمندانی چون محمد ایوب بر این باورند که ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های غربی با ویژگی‌های امنیت ملی در دولت‌های جهان سوم تفاوت چشمگیری دارد. ایوب سه ویژگی اصلی امنیت ملی در غرب را جهت‌گیری خارجی آن (تهدید منشاء خارجی دارد)، پیوند مستحکم آن با امنیت سیستمیک و پیوندهای محکم آن با اتحاد اصلی (پیمان ناتو) می‌داند؛ اما در خصوص کشورهای جهان سوم، ایوب بر این عقیده است که برخلاف لفاظی‌های رهبران جهان سوم، تهدیداتی که متوجه این کشورها می‌شود، عمدتاً منشاء داخلی دارد (Ayoob, 2007: 319). به‌طور کلی، محققانی مانند باری بوزان، کرولین تامس، محمد ایوب، آزر و مون و دیگران تأکید کرده‌اند که چالش‌های امنیت در کشورهای جهان سوم عمدتاً داخلی است نه خارجی و همچنین، ابعاد نرم‌افزاری امنیت مانند ضعف مشروعیت و یکپارچگی نیز باید لحاظ شود و از رویکردهای تقلیل‌گرایانه نظامی محور پرهیز شود. همچنین، آنها تأکید کرده‌اند که میراث استعمار، ضعف دولت ملت‌سازی، شکاف عمیق بین دولت ملت نیز باید لحاظ شود و این عوامل در کنار هم باعث شده تا چالش‌های امنیتی در جهان سوم بسیار پیچیده‌تر و چندلایه‌تر از کشورهایی غربی گردد. از جمله مطالعاتی که تلاش کرده‌اند با رویکردی تلفیقی به چالش‌های امنیتی جهان سوم بپردازند، می‌توان به رویکرد بوزان و ریچارد لیتل اشاره نمود (نیاکوئی ۱۳۹۲: ۹۸)

از منظر بوزان برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم می‌توان به ماهیت حکومت و ماهیت محیط اشاره نمود. بهترین و مؤثرترین معیار امنیت در چهارچوب ماهیت حکومت «انسجام سیاسی اجتماعی» و در چهارچوب ماهیت محیط «نوع محیط امنیتی» است. در این میان، شاخص‌سازی ریچارد لیتل برای مؤلفه‌های فوق پراهمیت است. لیتل سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره» و «حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی» را برای متغیر انسجام سیاسی اجتماعی به‌کار گرفته است. حکومت‌های

یکپارچه حکومت‌هایی هستند که با حمایت مردم و یا حداقل مخالفت آنها، به‌طور مشروع و انحصاری حفظ می‌شود. حکومت‌های چندپاره حکومت‌هایی هستند که قدرشان از راه سلطه حفظ‌شده و رقابت بین گروه‌های مختلف در داخل کشور برای دست یافتن به حکومت وجود دارد و مشروعیت در آن چندپاره است. حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی حکومت‌هایی هستند که مشروعیت در آنها بسیار ضعیف است و هیچ‌گونه اقتدار و قدرت مسلطی بر آنها وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف که قدرت نسبتاً برابری دارند، درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۲).

لیتل درخصوص نوع «محیط امنیتی» نیز سه شاخصه «تعادل قوای متقارن»، «تعادل قوای نامتقارن» و «تعادل قوای فراملی» را به‌کار گرفته است. تعادل قوای متقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با قوی، تعادل قوای نامتقارن مربوط به محیط امنیتی کشورهای قوی با ضعیف، و تعادل قوای فراملی مربوط به محیط امنیتی کشورهای ضعیف با ضعیف است. بر اساس نظر لیتل، کشورهای غربی مصداق حکومت‌های یکپارچه هستند و از آنجایی که جزو کشورهای قوی هستند، محیط امنیتی آنها بر اساس موازنه قوای متقارن شکل گرفته است. در حالت موازنه قوای نامتقارن، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل می‌گیرد که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به‌منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبای نمایان شود. در حالت تعادل قوای فراملی نیز محیط امنیتی بر اثر مداخله و یا تأثیر سیاست داخلی یک کشور ضعیف در کشور ضعیف دیگر شکل می‌گیرد (عبدالله خانی، ۱۳۸۲: ۱۴۳). در این پژوهش تلاش می‌کنیم با توجه به ابعاد داخلی امنیت در جهان سوم و بهره‌گیری از رویکرد لیتل که به ترکیب ماهیت حکومت و ماهیت محیط می‌پردازد، چشم‌انداز مناسبی از بحران امنیتی در یمن پس از بیداری عربی

ارائه دهیم. در همین راستا، گذاری بر عوامل درونی نامنی در قالب ماهیت حکومت خواهیم داشت و سپس به محیط منطقه‌ای و دخالت بازیگران خارجی در تشدید بحران یمن می‌پردازیم.

۲- عوامل داخلی بحران امنیتی در یمن

بر اساس رویکرد مطالعات امنیتی جهان سوم، عوامل ذیل در کنارهم سبب منازعات داخلی در یمن شده و به تدریج از مشروعیت دولت مرکزی کاسته است.

۲-۱. **ساختار اجتماعی و مذهبی:** جامعه یمن از طایفه‌ها و قبایل گوناگونی تشکیل یافته است. در یمن وفاداری مردم به قبیله و طایفه خود به مراتب بالاتر از وفاداری ملی است و این امر باعث شده که بسیاری از محققان، ضعف هویت ملی و انسجام اجتماعی، و عدم شکل‌گیری دولت ملت را از مهم‌ترین چالش‌های این کشور تلقی نمایند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). دو قبیله مهم در جامعه یمن به نام‌های "حاشد" و "بکیل" قبایل دیگر را تحت فرمان خود دارند (باقری چوکامی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹).

نکته قابل توجه آنکه قبایل جنوبی یمن با قبایل شمالی تفاوت دارند. قبایل جنوبی کوچک‌ترند و از انسجام کمتری برخوردارند. در مجموع، قبایل یمنی نقش بسیار زیادی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارند؛ به طوری که در جنگ‌های مختلف حکومت مرکزی از آنها درخواست کرده است برای دفع هجوم متجاوز به حکومت مرکزی یاری رسانند (Phillips, 2008: 92-95). با این حال، اگر بادی تازه‌ای به ساختار قبیله‌ای در یمن بنگریم، متوجه خواهیم شد که همین ساختار قبیله‌ای ممکن است سبب جنگ داخلی در یمن شود. در چنین اوضاعی قبایل مسلح یمنی توانایی رویارویی با یکدیگر، با حکومت مرکزی و یا متجاوز خارجی را خواهند داشت (Sharqieh, 2011: 225). زمانی که اعتراضات در سال ۲۰۱۱ در یمن آغاز شد، اوضاع امنیتی به شدت وخیم شد و در نتیجه، نیروهای حکومت

مرکزی از شهرها و جاده‌های اصلی عقب‌نشینی کردند و در چنین اوضاع و احوالی بود که قبایل یمنی در اطراف شهرها مراکز ایست و بازرسی تأسیس کردند (*Al-Dawsari, 2012*)
6)

از نظر مذهبی نیز اکثریت مردم یمن مسلمان و سنی مذهب هستند؛ اما در عین حال ۳۵ درصد آنها زیدیه هستند. زیدیه را یکی از ده فرقه اسلامی به‌شمار می‌آورند (حقیقت، ۱۳۸۹: ۸۳). باید توجه داشت که تعارضات در خورتوجهی بین زیدیان و سنی مذهب‌ها در این کشور وجود داشته که اوضاع داخلی پیچیده‌ای را رقم‌زده است. در این میان، گرایش‌های افراطی دینی وهابیون و سلفی‌های وابسته به عربستان سعودی، هم‌پذیری مذهبی را در این کشور دشوار نموده است. توزیع ناعادلانه ثروت و قدرت بین گروه‌های قومی، مذهبی و مناطق جغرافیایی مختلف نیز شکاف‌های اجتماعی یادشده را تشدید کرده است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۱۴). عدم یکپارچگی قومی و مذهبی در یمن سبب شده است تا ملت - دولت در این کشور متشتت و چندپاره باشد و جامعه به گروه‌های قومی مذهبی گوناگون و متعارضی تقسیم شود. این وضعیت از یک سو موجب به‌وجود آمدن هویت‌های مختلف شده‌است و از سوی دیگر، از بازتولید هنجارها و ارزش‌های مشترک جلوگیری می‌کند و در نهایت، سبب از هم‌گسیختن جامعه می‌شود. در این شرایط گروه‌های متعارض قومی که دارای منافع متضاد هستند، به مقابله با یکدیگر می‌پردازند.

۲-۲. اوضاع اقتصادی: از لحاظ اقتصادی، یمن یکی از فقیرترین کشورهای جهان و منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌رود. حداقل ۵۸ درصد کودکان از سوء تغذیه رنج می‌برند و فساد و بیکاری گسترده‌ای در این کشور به‌چشم می‌خورد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۳). وضعیت اقتصادی یمن به شکلی است که بانک جهانی یمن را از میان ۱۹ کشور خاورمیانه، جزو گروه کشورهای با درآمد پایین طبقه‌بندی کرده است - *Carkoglu & et al, 2005: 32-99* (100). بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان سالانه رشد جمعیت در یمن ۳٫۲ درصد است که برای کشوری که از لحاظ منابع طبیعی، انسانی و دولتی دارای محدودیت‌های شدید است،

فوق‌العاده بالاست (Blumi, 2011: 1). این کشور درخصوص تأمین آب حدود ۲۵ درصد کمبود دارد؛ حتی پیش‌بینی می‌شود که در ده سال آینده آب موجود در بخش غربی این کشور، که حدود ۹۰ درصد مردم یمن در این ناحیه زندگی می‌کنند، پایان یابد (Albert, 2009: 74).

همچنین، ذخایر محدود نفتی این کشور، که تقریباً حدود ۷۰ درصد بودجه ملی حکومت یمن را تشکیل می‌دهد، در چند سال آینده به اتمام خواهد رسید (Alley, 2010: 72). صادرات نفت یمن در سال‌های اخیر نیز به شدت افت کرده است؛ به طوری که از ۴۵۰ هزار بشکه در سال ۲۰۰۳، به ۲۸۰ هزار بشکه در سال ۲۰۰۹ کاهش پیدا کرده است (Mantzikos, 2011: 246). این وضعیت نشان‌دهنده کاهش قابلیت‌های اقتصادی یمن است. این فقدان منابع مالی، اقتصادی؛ و توزیع نامناسب منابع، به منشاء تهدیدات و در نتیجه ناامنی در یمن تبدیل شده است. کمبود شدید منابع و گسترش فقر باعث شده است که گروه‌ها و قبایل یمنی برای کسب منابع با یکدیگر و نیز با حکومت مرکزی به رقابت خشونت‌آمیز روی آورند. در واقع، برخلاف کشورهای غربی، کمبود شدید منابع در یمن باعث تشدید و خشونت‌آمیز شدن رقابت‌ها شده که در فقدان دولت مشروع پاسخگو زمینه گسترش منازعه و ناامنی را فراهم آورده است.

۲-۳. حکومت مرکزی و بحران‌های سیاسی: قبل از آنکه به بررسی بحران‌های سیاسی یمن بپردازیم، بهتر است گذاری تاریخی بر شکل‌گیری این کشور چندپاره داشته باشیم. با ورود یکی از نوادگان امام حسن (ع) معروف به الهادی الحق در سال ۸۹۳ میلادی حکومت زیدیان در یمن تأسیس شد. چندین عامل شامل رابطه نزدیک الهادی الحق با زیدیان طبرستان، استفاده از ضعف حکومت عباسیان و ناآرامی‌های داخل یمن به تشکیل حکومت زیدیان کمک کرد (موسوی‌نژاد و یزدانی، ۱۳۸۹: ۲۲۸). امامان زیدی هزار سال در یمن حکومت کردند. البته، استثناهایی وجود داشت (Phillips, 2008: 43-44). در سال ۱۵۱۳ پرتغالی‌ها به شهر عدن یورش بردند؛ اما موفق به تصرف آن نشدند. حمله آنها سبب

واکاری بحران امنیتی در یمن در: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۴۷

بازشدن پای عثمانی‌ها به یمن شد (عبده علی، ۱۹۸۸). تا سال ۱۹۱۸ میلادی یمن گاه‌به‌گاه تحت کنترل عثمانی‌ها قرار می‌گرفت (Barret, 2011: 17-19). در سال ۱۸۸۸ جنوب یمن بخصوص شهر عدن به‌صورت یک پایگاه نظامی برای انگلستان درآمد بود (البردونی، ۱۹۸۳). در واقع، انگلیس از قرن نوزدهم، عدن و نواحی اطراف آن را به‌اشغال درآورد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲: ۴۹). انگلیس پس از جنگ جهانی اول تصمیم گرفت نفوذ خود در یمن را گسترش بدهد. به همین منظور، فدراسیونی مرکب از حاکمان سرزمین‌های تحت‌الحمایه را در سال ۱۹۵۹ میلادی تأسیس کرد (باقری چوکامی، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹). سرانجام با ضعف روزافزون امپراتوری عثمانی، شمال یمن در سال ۱۹۱۸ اعلام استقلال کرد و امام یحیی حکومت را در این کشور به دست گرفت. در سال ۱۹۴۸ امام یحیی ترور و فرزندش احمد جانشین او شد. پس از مرگ امام احمد، محمد بدر جانشین وی شد. در این دوره یمن وارد یک دوره بی‌ثباتی بلندمدت شد و در نهایت، در سپتامبر ۱۹۶۲ به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم و متعاقب کودتایی، جمهوری عربی یمن در شمال تأسیس شد (Sharqieh, 2011: 222). در جنوب یمن مسیر حوادث متفاوت بود. یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ از انگلیس استقلال یافت و جمهوری دموکراتیک خلق یمن تأسیس شد. یمن شمالی و جنوبی تفاوت‌های آشکاری باهم داشتند. یمن شمالی یک جامعه مذهبی بود؛ اما سکولاریسم و سوسیالیسم در یمن جنوبی؛ به‌ویژه عدن پایگاه مستحکمی داشت (نورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۱). در اواخر دهه ۱۹۸۰ دولت کمونیست یمن جنوبی دستخوش ناآرامی شد و پشتیبانی شوروی را از دست داد. متعاقب این تحولات یمن جنوبی تصمیم گرفت با جمهوری عربی یمن متحد شود. اتحاد یمن شمالی و جنوبی در می ۱۹۹۰ صورت گرفت و جمهوری یمن تأسیس شد (Sharqieh, 2011: 222). با تشکیل جمهوری یمن، علی عبدالله صالح به ریاست جمهوری رسید و علی سالم البیض رییس‌جمهور یمن جنوبی نیز معاون رئیس‌جمهور شد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

نخستین انتخابات مجلس یمن در سال ۱۹۹۳ برگزار شد. در این انتخابات شش حزب برای کسب کرسی‌های مجلس به رقابت پرداختند (Alley, 2010: 73). پیروزی جریان‌های شمالی در انتخابات باعث بالا گرفتن اختلافات شد که در نهایت، به تحصن سالم البیض در عدن و اعلام جنگ علیه علی عبدالله صالح انجامید. تلاش تجزیه‌طلبانه شکست خورد؛ اما همچنان تحریک‌های تجزیه‌طلبانه در جنوب کشور تداوم یافت و احساس تبعیض فراگیر در میان مردم این منطقه به چشم می‌خورد. اوضاع اقتصادی بغرنج جنوب و همچنین، کنشگری نخبگان سیاسی این خطه مبنی بر گسست، پتانسیل جدایی‌طلبی بالایی را ایجاد کرده است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

همزمان با تثبیت قدرت عبدالله صالح و حزب متبوعش، نقش احزاب در صحنه سیاسی یمن پررنگ‌تر شد؛ به طوری که آنها در چندین انتخابات به رقابت پرداختند (Hez'am Al-Yemeni, 2003: 24-42) در رابطه با احزاب و تشکل‌های مهم در یمن به حزب اصلاح می‌توان اشاره کرد که چهار ماه پس از اتحاد یمن شمالی و جنوبی تأسیس شد (Hamzawy, 2009: 3). حزب سوسیالیست یمن از دیگر احزابی است که در اکتبر ۱۹۷۸ در یمن جنوبی تأسیس شد. این حزب پس از خروج انگلستان از یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ با بهره‌گیری از الگوی احزاب مارکسیستی-لنینیستی توانست قدرت را در یمن جنوبی تا سال ۱۹۹۰ در اختیار داشته باشد. این حزب فعالیت احزاب و گروه‌های اسلامی را ممنوع کرد (برجا، ۲۰۰۱: ۱۲۳). از جمله گروه‌های اسلامی هم می‌توان به سازمان اخوان المسلمین یمن اشاره کرد که پس از کودتای سپتامبر ۱۹۶۲ در یمن شمالی تشکیل شد (الشیبانی، ۱۹۹۳). این احزاب در چندین انتخابات در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۸ با هم به رقابت پرداختند. پس از انتخابات مجلسی ۲۰۰۳، حزب سوسیالیست یمن و حزب اصلاح به دو حزب کوچک زیدی و حزب ناصری پیوستند. با این عمل، ائتلافی از احزاب گروه مخالف شکل گرفت که بعدها بانام دیدار مشترک احزاب اعلام موجودیت کرد (Etheredge, 2011: 140).

همزمان با این تحولات در صحنه سیاسی یمن، این کشور در دهه اول قرن بیست و یکم شاهد جنگ‌های صعهه بوده است. این جنگ‌ها که از ژوئن سال ۲۰۰۴ تا اواسط سال ۲۰۱۰ طول کشید، شامل شش جنگ می‌شود. طرف‌های درگیر در این جنگ‌ها، حوثی‌ها به رهبری حسین بدرالدین حوثی و حکومت یمن بودند. حوثی‌ها جماعتی زیدی‌مذهب هستند که از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران هستند. حسین بدرالدین حوثی از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ نماینده مجلس یمن بود و از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ مدتی را در ایران سپری کرد (Salmoni and Others, 2010: 98). او در سال ۱۹۹۲ گروه سیاسی مشهور به جوانان مؤمن را در صعهه پایه‌گذاری کرد (Freeman, 2009: 1008-1009) در خصوص شکل‌گیری جنبش حوثی‌ها، مجموعه‌ای از ملاحظات پیچیده را باید در نظر گرفت. از منظر بسیاری از افراد در نواحی صعهه، مرآن و حجه (و سایر مناطقی که در سمت مرز عربستان سعودی هستند)، تقابل بین صالح و الحوثی، تداوم سرخوردگی‌های مشخص بسیاری از اهالی این مناطق، در بستر تغییرات جمعیتی بوده که در نتیجه مهاجرت گسترده جوامع سنی طرفدار رژیم به این مناطق انجام می‌گرفته است. همچنین، باید به اوضاع اقتصادی وخیم مناطق شمالی یمن و تبعیض‌های گسترده علیه شیعیان زیدی این مناطق اشاره نمود که زمینه‌های نارضایتی و شکل‌گیری جنبش حوثی‌ها را ایجاد کرد. به‌طور کلی، تا قبل از بهار عربی، تجزیه‌طلبی جنوبی‌ها و جنبش حوثی‌ها مهم‌ترین چالش‌های سیاسی امنیتی حکومت مرکزی در یمن بود. القاعده و گروه‌های رادیکال اسلامی را که نفوذ گسترده‌ای در یمن دارند نیز می‌توان به چالش‌های مذکور اضافه نمود (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۱۲).

با وقوع بهار عربی در کشورهای منطقه، یمن نیز دستخوش تحولات تازه‌ای شد و مردم این کشور با تشکیل یک جنبش مردمی، رژیم علی عبدالله صالح را به چالش کشیدند (Steil, 2011: 69). عمده جریان‌ها و نیروهای اجتماعی که در اعتراضات ۲۰۱۱ در مقابل حکومت عبدالله صالح صف‌آرایی کردند، عبارتند از: جنبش جوانان و دانشجویان، حوثی‌ها،

مردم جنوب، خاندان پرنفوذ الاحمر و گروه‌هایی از افسران ارتش که از حکومت صالح جدا شدند. بدون شک، آغازگر قیام مردم، جوانان و دانشجویان مستقل بودند؛ ولی به دلیل بافت قبیله‌ای یمن به سرعت وجوه قبیله‌ای چیره شد و رگه‌های اولیه انقلاب دموکراتیک در میان شکاف‌های عمیق قبیله‌ای و مذهبی و همچنین، بهره‌گیری عبدالله صالح و جریان‌های مختلف از این شکاف‌ها گم شد (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۱۹). به‌هرحال، در روندی پیچیده و با مدیریت شورای همکاری خلیج فارس و حمایت امریکا، منصور هادی جانشین عبدالله صالح شد. با این حال، اختلاف بین جریان‌های مختلف تداوم یافت.

ناکامی دولت منصور هادی در تقسیم قدرت میان گروه‌های معترض سبب افزایش تحرکات شیعیان یمنی شد. همزمانی این موضوع با تقویت نیروهای القاعده در جنوب این کشور به تشدید ناآرامی و ناامنی در یمن منجر شد. تداوم اعتراضات نیروهای حوثی به فساد و وابستگی دولت به غرب و امریکا و سیاست‌های اقتصادی دولت سبب پیشروی چشمگیر شیعیان و کنترل استان‌های صعده و عمران توسط این جریان‌ها شد (نجات و دیگران ۱۳۹۵ : ۱۳۹). منصور هادی در طول ریاست جمهوری خود کفایت لازم را نشان نداد؛ به طوری که نتوانست امنیت اقتصادی را در این کشور بی‌ثبات برقرار سازد (Al-Muslimi, Carnegie, July 30, 2014). برای مثال، حکومت وی تحت فشار صندوق بین‌المللی پول یارانه سوخت را در جولای ۲۰۱۴ حذف کرد. پس از این اقدام از سوی حکومت، حوثی‌ها با برگزاری تظاهرات عظیمی خواستار پایین آمدن قیمت سوخت و نیز تشکیل حکومتی جدید شدند (Laub, Council on Foreign Relations, April 19, 2016). در نهایت، معترضان تحت هدایت حوثی‌ها، صنعا پایتخت یمن را در دست گرفتند. جالب این‌که علی عبدالله صالح و نیروهای قبیله‌ای و نظامی او نیز در این وقایع به حوثی‌ها پیوستند (Salisbury, Financial Times, March 26, 2015).

واکاری بحران امنیتی در یمن در: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۵۱

در چنین شرایطی منصور هادی که از سوی کشورهای غربی پشتیبانی می‌شد، استعفا داد؛ اما استعفای او توسط مجلس پذیرفته نشد. منصور هادی پس از گریختن، از جامعه بین‌المللی و متحدان عرب خود خواست تا در یمن دخالت نظامی کنند. با تسلط حوثی‌ها بر مناطق شمالی یمن و پیشروی آنها به سوی جنوب یمن، شورای امنیت سازمان ملل متحد با پشتیبانی عربستان سعودی، ایالات متحده و انگلیس قطعنامه ۲۲۱۶ را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ صادر کرد (UN: April 14, 2015). عربستان سعودی نیز حملات هوایی خود به یمن را در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ آغاز نمود (Sharp, 2015:1). در این میان، برخی جریان‌های جنوبی و قبایل و گروه‌های محلی نیز از منصور هادی حمایت کردند و متعاقب نزاع‌های مختلف و نقش‌آفرینی کشورهای عربی، دولت منصور هادی در عدن مستقر شد؛ حال آنکه صنعا در کنترل حوثی‌هاست. از سوی دیگر، در بسیاری از مناطق منازعه قدرت به چشم می‌خورد. برخی مناطق تحت کنترل و یا نفوذ القاعده است و نیروهای محلی نیز در مناطق دیگر اوضاع را کنترل می‌کنند.

درواقع، می‌توان گفت که شیرازه داخلی یمن از هم‌پاشیده است. البته، نقش‌آفرینی کشورهای مختلف و دفاع آنها از مدعیان مختلف قدرت در یمن، اوضاع را پیچیده‌تر کرده است. این منازعات داخلی سبب شد تا میزان مشروعیت حکومت یمن بیش‌ازپیش کاهش یابد؛ زیرا حکومت در انجام وظایف خود و به‌طریق اولی در برقراری امنیت ناتوان است. به عبارت بهتر، اساساً حکومت یکپارچه‌ای وجود ندارد که قادر به ایفای وظایف خود باشد. در چنین شرایطی با کاهش انسجام سیاسی، امنیت یمن نیز کاهش یافته است. اگر بخواهیم از منظر شاخص‌های لیتل به مسائل داخلی یمن بپردازیم، درمی‌یابیم که تا قبل از بهار عربی، حکومت یمن در قالب حکومت‌های چندپاره قابل تبیین است. با این حال، بهار عربی و منازعات فرقه‌ای در کنار تضعیف جایگاه دولت مرکزی، یمن را به سوی حکومت دستخوش بی‌نظمی سوق داده که مشروعیت در آن بسیار ضعیف است و هیچ‌گونه اقتدار و

قدرت مسلطی وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ و قدرت وجود دارد. البته، در نزاع بین بازیگران مختلف در یمن نقش حمایتی بازیگران منطقه‌ای بسیار پررنگ و تعیین‌کننده است.

محیط خارجی

همان‌طور که گفتیم، در چارچوب نگاه بوزان و لیتل باید انسجام سیاسی اجتماعی و نوع محیط امنیتی را بررسی و تحلیل نماییم. یمن از نظر انسجام سیاسی و امنیتی بسیار گسیخته و عملاً حکومتی دستخوش بی‌نظمی است. محیط امنیتی یمن نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است. در واقع، محیط امنیتی بر اثر مداخله کشور قوی در ضعیف شکل گرفته که می‌تواند در شکل حمایت کشور قوی از گروهی خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل گروهی خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبا نمایان شود. واضح است که نقش‌آفرینی عربستان در حمایت از برخی جریان‌ها و قبایل و به‌طور کلی، دولت منصور هادی و تلاش برای تضعیف حوثی‌ها را از این منظر می‌توان تحلیل نمود. البته، حکومت عربستان نیز دارای ضعف‌های قابل‌توجهی است که کنش و تأثیرگذاری آن در یمن را با چالش مواجه کرده است. از سوی دیگر، دولت منصور هادی نیز ایران را متهم می‌کند که به حوثی‌ها کمک نظامی می‌کند و حتی تهدید نمود که از ایران به شورای امنیت شکایت می‌کند (Bayoumi, reuters, September 26, 2016). در محیط خارجی بحران یمن بررسی رقابت ایران و عربستان و همچنین، نقش‌آفرینی ایالات متحده حائز اهمیت است که در بخش‌های بعدی بررسی می‌شود.

محیط امنیتی مبتنی بر رقابت ایران و عربستان

یمن در شمال و غرب با عربستان هم‌مرز است و در نگاه استراتژیک عربستان از جایگاه

واکاری بحران امنیتی در یمن در: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/۵۳

بالایی برخوردار و برای ثبات سیاسی عربستان و شبه‌جزیره عرب از اهمیت امنیتی راهبردی برخوردار است. عربستان در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، بازیگری فعال و اثرگذار بوده است (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۶۰). از زمان تشکیل یمن در سال ۱۹۳۲ عربستان این کشور را به‌عنوان حیات خلوت خود به‌حساب آورده و به‌طور مداوم در امور داخلی آن دخالت کرده است (Milani, Foreign affairs, April 19, 2015). پس از گذشت زمان و تقسیم یمن، عربستان تمایل داشت که از یک‌سو یمن شمالی تا اندازه‌ای قدرت یابد که توان مقابله با یمن جنوبی را داشته باشد و از سوی دیگر می‌کوشید تا یمن شمالی بیش از اندازه قدرت نیابد تا امنیت عربستان با خطر مواجه شود (Katz, 1992: 120).

وحدت یمن در سال ۱۹۹۰ چندان خوشایند عربستان نبود. سیاست عربستان همواره بر حفظ دو یمن جداشده استوار بود و نمی‌توانست کشور متحدی را بپذیرد که از نظر نظامی قوی‌تر از آن و از نظر وسعت و جمعیت دومین کشور شبه‌جزیره پس از خود باشد. از جمله دخالت‌های عربستان در یمن می‌توان به نقش این کشور در جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ اشاره کرد. علی‌سالم البیض با حمایت عربستان در می ۱۹۹۴ استقلال جنوب یمن را اعلام نمود. در واقع، عربستان با حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی خود تلاش کرد یمن را تجزیه کند (نجات و دیگران ۱۳۹۵: ۱۴۹-۱۵۳). عربستان پس از شکل‌گیری جنبش حوثی‌ها، تلاش نمود با پشتیبانی از حکومت یمن این جریان‌ها را تضعیف نماید و به همین علت، حوثی‌ها را بمباران و سرکوب نمود (نیاکوئی ۱۳۹۱: ۱۲۷). در جریان جنگ‌های صعدة در سال ۲۰۰۹، عربستان به بهانه قطع رابطه جنبش حوثی‌ها با ایران به‌طور آشکار در یمن مداخله نظامی کرد (Hiltermann, Foreign affairs, December 16, 2009).

با بهار عربی و متعاقب آن گسترش نفوذ حوثی‌ها و حتی اشغال پایتخت توسط این جریان‌ها، عربستان به واکنش جدی نظامی در حمایت از منصور هادی مبادرت ورزید.

حوثی‌ها از نظر فکری و ایدئولوژیک متأثر از انقلاب اسلامی ایران هستند و قدرت‌گیری آنها در یمن نگرانی عمیق عربستان از تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران را برانگیخت. از نظر عربستان، حوثی‌ها نیروهای نیابتی ایران در یمن هستند (Milani, *Foreign affairs, April 19, 2015*) عربستان تلاش نمود با حمایت مالی از قبایل و جریان‌های نزدیک و همچنین، تلاش‌های دیپلماتیک و مداخله مستقیم نظامی، تحولات یمن را مدیریت کند. متعاقب این تحولات، دولت منصور هادی موفق شد در برخی مناطق مستقر و دولتی را در عدن مستقر نماید. شایان ذکر است که در اینجا عربستان از کنش پرشدت برای مقابله با تهدیدهای کم‌دامنه استفاده کرده است (مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

در مجموع، عربستان تلاش کرده است با ایجاد ائتلاف و تهاجم نظامی به یمن، جنبش انصار الله را از قدرت سیاسی حذف کند و با چینش جریان‌های همسو در ساختار قدرت، از نفوذ ایران در یمن بکاهد. از سوی دیگر، به نقش ایران در تحولات یمن باید اشاره کرد. حوثی‌های یمن از جمهوری اسلامی ایران الهام گرفته‌اند و ایران با حمایت معنوی و سیاسی از آن‌ها و نیز از انقلابیون، قصد دارد موازنه قدرت منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۸-۱۳۷)؛ اما در رابطه با میزان نقش ایران در تحولات یمن اغراق شده (*Vatanka, Foreign affairs, March 4, 2015*) و نمی‌توان حوثی‌ها را نیروهای نیابتی ایران در جنگ با عربستان تلقی نمود (*Milani, Foreign affairs, April 19, 2015*) در واقع، میزان تحرک سیاسی و نظامی ایران در یمن کمتر از عربستان است. با این حال، دولت منصور هادی و همچنین، کشورهای عربی همسو با عربستان، ایران را به کمک تسلیحاتی به انصار الله متهم می‌کنند (Bayoumi, *reuters, September 26, 2016*) و ادعا می‌شود که اثرانگشت ایران در یمن مشهود است و این کشور به حمایت مالی، تسلیحاتی، آموزشی و اطلاعاتی از حوثی‌ها مبادرت می‌ورزد (*Vatanka, Middle East Institute, April 21, 2015*). در مجموع، می‌توان گفت که

جریان‌های مختلف داخلی در یمن در اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند که البته، نقش عربستان بسیار پررنگ است. در اینجا دولت نسبتاً قوی تلاش می‌کند در محیطی که موازنه قوای نامتقارن را متجلی می‌کند، از گروه ضعیف (دولت منصور هادی) حمایت و پشتیبانی لازم از این گروه برای غلبه بر رقبا را فراهم آورد. البته، ضعف‌های ساختاری عربستان باعث شده است که این کشور علی‌رغم برخی موفقیت‌ها با چالش‌های جدی مواجه باشد.

نقش ایالات متحده آمریکا در یمن

اگر بخواهیم به مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی آمریکا در یمن پردازیم، به مبارزه با تروریسم و واگذاری نقش سیاسی به عربستان و همچنین، ملاحظات استراتژیک می‌توان اشاره کرد. یمن یکی از پایگاه‌های عمده سازمان‌های تروریستی از جمله القاعده محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر نفوذ سازمان‌های فوق در یمن گسترش یافته است. این امر دغدغه امنیتی بالایی را برای ایالات متحده ایجاد کرده؛ به گونه‌ای که مبارزه با القاعده و سایر جریان‌های تروریستی، مهم‌ترین اولویت آمریکا در یمن بوده است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۲۹-۱۳۰).

با مرگ اسامه بن‌لادن، توجه جهانی به سمت سازمان‌های وابسته به القاعده در خاورمیانه جلب شد. یکی از شاخه‌های القاعده در خاورمیانه، القاعده در شبه‌جزیره عرب است که به دغدغه اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده در منطقه تبدیل شده است. از همین رو، در سال‌های اخیر سازمان جاسوسی آمریکا تلاش کرده رهبران القاعده در یمن را ترور کند (West, 2001: 122-123) و از طریق هواپیماهای بدون سرنشین به اهداف تروریستی حمله کند. حملات هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده آمریکا به یمن به بهانه مبارزه با تروریسم باعث شده تا از یک سو مردم غیرنظامی زخمی یا کشته

شوند و از سوی دیگر، حاکمیت یمن به زیر سؤال برود. این موضوع سبب خشم مردم شده و در نتیجه، مداخله نظامی آمریکا در یمن برای مبارزه با تروریسم مشروعیت خود را از دست داده است (Alley, 2010: 73).

از سوی دیگر، دولت اوپاما از ایفای نقش جدی در روند سیاسی یمن کنار کشیده است و حداقل تحرک را در قضیه یمن نشان داده و نقش اصلی را به عهده عربستان گذاشته است. به نظر می‌رسد که آمریکا نقش خود و عربستان را یکی دیده، همپوشانی فراوانی در این زمینه احساس می‌کند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۲۹). از آنجایی که عربستان جزو متحدان راهبردی ایالات متحده محسوب می‌شود، بدون شک کنش‌های عملیاتی عربستان؛ از جمله آنچه در یمن رخ داد، تابعی از هماهنگ‌سازی راهبردی با ایالات متحده است (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳۶). در مجموع، ایالات متحده و کشورهای غربی از نقش عربستان در یمن حمایت می‌کنند و در مقابل تلفات و خسارات فراوانی که این کشور در یمن به بار آورده، واکنشی نشان نمی‌دهند. بدون شک، قدرت‌گیری بیشتر حوثی‌ها، نفوذ ژئوپلیتیک ایران را گسترش خواهد داد و این وضعیت چندان مورد پذیرش غرب نخواهد بود. اتحاد راهبردی آمریکا و عربستان و ضرورت توجه ایالات متحده به منافع راهبردی عربستان در کنار جلوگیری از گسترش نفوذ ژئوپلیتیک ایران باعث شده که آمریکا نیز در کنار عربستان و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفته، از دولت منصور هادی حمایت نماید.

نتیجه‌گیری

با شروع بهار عربی، بسیاری بر این امید بودند که خیزش‌های مردمی در جهان عرب به برقراری دموکراسی در این کشورها منجر شود؛ اما سیر تحولات در این کشورها؛ به‌ویژه لیبی و یمن جایی برای این خوش‌بینی باقی نگذاشت. آنچه درباره نامنی در این کشورها

واکاری بحران امنیتی در یمن در: علل و زمینه‌ها (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۵۷

حائز اهمیت است، منشاء داخلی ناامنی‌هاست. امنیت کشورهای جهان سوم بیش از آنکه از سوی بازیگران خارجی تهدید شود، از طرف بازیگران داخلی تهدید می‌شود. البته، در برخی موارد ترکیب پیچیده و چندلایه‌ای از عوامل داخلی و خارجی باعث ایجاد بحران امنیتی می‌شود و بحران‌های داخلی مانند ضعف مشروعیت، نبود یکپارچگی و ضعف دولت ملت زمینه چندپارگی سیاسی را فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی عوامل محیطی اوضاع را پیچیده‌تر می‌کنند. برای بررسی وضعیت امنیت در جهان سوم می‌توان به واکاوی «انسجام سیاسی اجتماعی» و «نوع محیط امنیتی» پرداخت. لیتل سه شاخصه «حکومت‌های یکپارچه»، «حکومت‌های چندپاره» و «حکومت‌های دستخوش بی‌نظمی» را برای انسجام سیاسی اجتماعی و سه شاخصه «تعادل قوای متقارن»، «تعادل قوای نامتقارن» و «تعادل قوای فراملی» را برای «محیط امنیتی» به کار گرفته است.

الگوی فوق به‌خوبی درباره وضعیت یمن پس از بهار عربی صدق می‌کند. با شروع خیزش‌های مردمی در یمن در سال ۲۰۱۱، حکومت عبدالله صالح به تدریج نفوذ خود را در بسیاری از مناطق از دست داد و حتی پایتخت کشور نیز دوپاره شد و جریان‌های مختلف صنعا را اداره می‌کردند. با به قدرت رسیدن منصور هادی، جنبش حوثی دست از اعتراض نکشید. این امر در کنار بی‌کفایتی و ضعف مشروعیت دولت موجب شد تا حکومت مرکزی کنترل بسیاری از مناطق را از دست بدهد و درنهایت، منصور هادی و کابینه‌اش استعفا دادند. در اینجا همکاری بین نیروهای وفادار به عبدالله صالح و حوثی‌ها پیچیدگی تحولات یمن را بیش‌ازپیش نمایان می‌کند. منصور هادی پس از گریختن، از جامعه بین‌المللی و متحدان عرب خود خواست تا در یمن دخالت نظامی کنند. با تسلط حوثی‌ها بر مناطق شمالی یمن و پیشروی آنها به سوی جنوب، عربستان و متحدان آن با حمایت دیپلماتیک کشورهای غربی عملیات نظامی خود را در یمن آغاز کردند. در این میان، برخی جریان‌های جنوبی و قبایل و گروه‌های محلی نیز از منصور هادی حمایت کردند و متعاقب

نزاع‌های مختلف و نقش‌آفرینی کشورهای عربی، دولت منصور هادی در عدن مستقر شد؛ حال آنکه صنعا در کنترل حوثی‌هاست. از سوی دیگر، در بسیاری از مناطق منازعه قدرت به چشم می‌خورد. برخی شهرها تحت کنترل و یا نفوذ القاعده است و جریان‌های محلی و قبیله‌ای در مناطق دیگر نقش‌آفرینی می‌کنند.

از منظر انسجام سیاسی اجتماعی، یمن متعاقب بهار عربی سیری قهقرایی را طی کرده و از حکومت چندپاره به حکومت دستخوش بی‌نظمی تبدیل شده است. هم‌اکنون مشروعیت بسیار ضعیف است و قدرت مسلطی در کل کشور وجود ندارد و مدام میان گروه‌های مختلف درگیری مسلحانه برای گسترش نفوذ وجود دارد. در اینجا منازعه بین دولت منصور هادی از یک طرف و حوثی‌ها و عبدالله صالح از طرف دیگر و همچنین نقش‌آفرینی گروه‌ها و قبایل محلی و نفوذ القاعده در برخی مناطق را می‌توان مورد توجه قرار داد. محیط امنیتی یمن نیز حاکی از موازنه قوای نامتقارن است که در آن مداخله کشور قوی در ضعیف در شکل حمایت کشور قوی از یک گروه خاص یا فعالیت علیه آن یا تمایل یک گروه خاص در داخل کشوری ضعیف به منظور بهره‌مندی از اتحاد با کشور قوی برای غلبه بر رقبا نمایان است. نقش‌آفرینی عربستان در حمایت از دولت منصور هادی و تلاش برای تضعیف حوثی‌ها را از این منظر می‌توان تحلیل نمود. البته، حکومت عربستان نیز دارای ضعف‌های قابل توجهی است که تأثیرگذاری آن در یمن را با چالش مواجه کرده است. از سوی دیگر، برخی از جنگ نیابتی ایران و عربستان در یمن سخن می‌گویند و حوثی‌ها را نیروهای نیابتی ایران و دولت منصور هادی را نیروهای نیابتی عربستان تلقی می‌نمایند. اگرچه نفوذ معنوی و حمایت سیاسی ایران از حوثی‌ها محرز است؛ ولی در رابطه با نقش ایران اغراق شده است. درنهایت، برای ایالات متحده مقابله با تروریسم و عدم گسترش نفوذ ژئوپلیتیک ایران حائز اهمیت است. هرچند ایالات متحده کنش فعالانه‌ای

واکاری بحران امنیتی در یمن در: *علل و زمینه‌ها* (۲۰۱۶-۲۰۱۱)/ ۵۹

را در یمن انجام نمی‌دهد؛ ولی تحرکات عربستان تابع هماهنگی راهبردی با ایالات متحده است.

منابع

فارسی

آزر، ادوارد ای و این-مون، چونگ. (۱۳۷۹). *امنیت ملی در جهان سوم*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

باقری چوکامی، سیامک. (۱۳۸۹). *یمن، تهران: امیرکبیر*.

حقیقت، صادق. (۱۳۸۹). *مبانی اندیشه سیاسی در اسلام*، تهران: سمت.

عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۹۲). *نظریه‌های امنیت*، تهران: ابرار معاصر تهران.

کاتزنشتاین، پیتر. جی. (۱۳۹۰). *فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۱). *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، نشر میزان.

جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۷۲). «عربستان: نگاه به یمن»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۶۹

و ۷۰، صص ۴۸-۵۶.

صادقی، سید شمس‌الدین و کاظم لطفی. (۱۳۹۵). «بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور

محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره پنجم، ش ۱،

بهار.

مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن»،

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، ش ۳، پاییز.

موسوی‌نژاد، سیدعلی و یزدانی، علی. (۱۳۸۹). «پیدایش و تطور دولت زیدیه یمن»،

فصلنامه تاریخ اسلام، سال یازدهم، شماره سوم و چهارم، پاییز و زمستان، شماره

مسلسل ۴۳ - ۴۴، صص ۲۷۰ - ۲۲۷.

نجات، سید علی و دیگران. (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، ش ۳۳. نورمحمدی، مرتضی، جوکار، مهدی و فرجی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «بررسی چالش‌های دولت-ملت‌سازی در یمن»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و یکم، ش ۸۴، پاییز، صص ۶۹-۹۷.

نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۲). بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، ش اول، بهار.

عربی

البردونی، عبدالله. (۱۹۸۳). *اليمن الجمهوری، مطابع الكتاب العربی، دمشق.*

الشیبانی، عبدالملک. (۱۹۹۳). *مسیره الاصلاح، صنعا، دارالسلام.*

برجا، فرانسوا. (۲۰۰۱). *اليمن و العالم، الناشر: مركز المستقبل، مكتبه مدبولی، القايره.*

عبدہ علی، صادق. (۱۹۸۸). *الحركات الاجتماعی هوالسیاسیه فی اليمن، دارالمهدانی، عدن.*

English Books:

Ayoob, Mohammed(2007); *Security in the Third World: The Worm About to Turn?*, In Buzan, Barry and Hansen, Lene(Ed.), *International Security*, London: SAGE Publication.

Blumi, Isa(2011); *Chaos in Yemen: Societal Collapse and the New Authoritarianism*, New York: Routledge.

Carkoglu, Ali, Eder, Mine and Kirisci, Kemal(2005); *Political Economy of Regional Cooperation in the Middle East*, New York: Routledge.

Etheredge, Laura S(2011); *Saudi Arabia and Yemen*, Rosen Pub Group.

Kolodziej, Edward A(2005); *Security and International Relations*, New York: Cambridge University Press.

Phillips, Sarah(2008); *Yemen's Democracy Experiment Regional Perspective*, New York: Palgrave Macmillan.

Sharqieh, Ibrahim(2011); *Yemen*, In Pollack, Kenneth M. , *the Arab Awakening: America and the Transformation of the Middle East*, Washington: Brookings .

English Articles:

Albert, Micah(2009); "Yemen: Life on the Edge", *World Policy*.

Alley, April Longerley(2010); "Yemen's Multiple Crises", *Journal of Democracy*, Volume21,Number4, October, pp 72-86.

Freeman, Jack(2009); "The al Houthi Insurgency in the North of Yemen: An Analysis of the Shabab al Moumineen", *Studies in Conflict & Terrorism*, 32:11, pp 1008-1019.

Katz, Mark M(1992); "Yemeni Unity and Saudi Security", *Middle East Policy*, Volume 1, Issue 1, March, pp 117-135.

Mantzikos, Ioannis(2011); "Somalia and Yemen: The Links between Terrorism and State Failure", *Digest of Middle East Studies*, Volume 20, Number2, pp 242-260.

Steil, Jennifer(2011); "Yemen: Descending into Despair", *World Policy Journal*, fall, pp 62-72.

West, Eleanor T.(2001); " Yemen: Hearts, Minds & Al-Qaida", *World Policy Journal*, Volume 28, Number 2, summer, pp 122-123.

English Reports:

Al-Dawsari , Nadwa(2012); *Tribal Governance and Stability in Yemen*, Carnegie Endowment for International Peace, Washington, pp 1-19.

Barret, Roby c(2011);" Yemen: A Different Political Paradigm in Context", *Joint Special Operations University*, Florida.

Hamzawy, Amr(2009); " Between Government and Opposition: The Case of the Yemeni Congregation for Reform", *Carnegie Endowment for International Peace*, Number 18, November, Washington.

Hezam Al-Yemeni, Ahmed A(2003); "the Dynamic of Democratization political parties in Yemen", *Dapartement for International Cooperation*, Bonn.

Salmoni, Barak A., Loidolt, Bryce and Wells, Madeleine(2010); " Regime and Periphery in Northern Yemen the Huthi Phenomenon", February, *Rand Corporation*.

Sharp, Jeremy M(2015); "Yemen: Civil War and Regional Intervention", *Congressional Research Service*.

Websites:

Al Muslimi, Farea(May 6, 2015). *The Gulf's failure in Yemen*. *Carnegi Middle East center*. <http://carnegie-mec.org/2015/05/06/gulf-s-failure-in-yemen/i8ar>

- Bayoumi, Yara (September 26, 2016). *Yemen plans UN complaint over Iran weapons transfer*. <http://www.reuters.com/article/us-un-assembly-yemen-security>.
- Hiltermann, Joost R. (December 16, 2009). *Disorder on the border*. *Foreign Affairs*.
<https://www.foreignaffairs.com/articles/persian-gulf/2009-12-16/disorder-border>
- Laub, Zachary (April 19, 2016). *Yemen in crisis*. *Council on foreign relations*.
<http://www.cfr.org/yemen/yemen-crisis/p36488>
- Milani, Mohsen (April 19, 2015). *Iran's game in Yemen*. *Foreign affairs*.
<https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-04-19/irans-game-yemen>
- Salisbury, Peter (March 26, 2015). *"Yemen's former president Ali Abdullah Saleh behind Houthis' rise"*. *Financial Times*.
- Vatanka, Alex (March 4, 2015). *"Iran's Yemen play"*. *Foreign Affairs*.
<https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-03-04/irans-yemen-play>
- Vatanka, Alex (April 21, 2015). *Will Saudi Arabia and Iran Take Fight Into the Open?*. *Middle East Institute*. <http://www.mei.edu/content/article/will-saudi-arabia-and-iran-take-fight-open>
- United Nation, Security Council (April 14, 2015). *Security Council Demands End to Yemen Violence, Adopting Resolution 2216 with Russian Federation Abstaining*. <http://www.un.org/press/en/2015/sc11859.doc.htm>